

ازدواج تو این وانفسا

طرح نظر یکی از دانشجویان ایرانی در سوییس ([اینجا](#) و [اینجا](#)) باعث شد که با نظرات بسیاری از خوانندگان سایت و وبلاگم آشنایی پیدا کنم و فکر میکنم که موقعیتی فراهم شده است تا توضیحاتی از منظر خود تقدیم کنم تا مورد بررسی قرار بگیرد :

۱- ازدواج مقوله ایست که با ارتباط فرق دارد. سیر طبیعی بحث عبارت است از :

ارتباط.....ارتباط عاطفی.....ازدواج.....امتداد

در یک ارتباط انتظاراتی را میتوان نداشت که موجب ملال نیز نیست. در ازدواج سوالاتی را داریم که پرسیدنش در "ارتباط" حماقت و فضولی و..است. مثلا در ارتباط عاطفی دختر و پسر شاید مهم نباشد خونه پسره اجاره ای است یا ملک شخصی ولی تناسب دارایی های واقعی دو نفر در ازدواج زمانی سنجیده میشود که نوع سکونت طرف نیز شفاف سازی شده باشد. دقیقا ندونستن این تفاوت بسترها باعث میشه بعضی ها موقع خواستگاری سوالاتی جدی را نپرسند و راحت ازش بگذرند اما بعدا طرف را رنده برقی کنند!



قبلش میخوام نگاهی دقیق تر به یکی از کامنتها از سوی خانم م بیندازید :

یجورایی حرفای این آقا رو قبول دارم چون زمانی ناخواسته خودم از این نگاه ضربه خوردم زمانیکه مادرم برای برادرم خواستگاری دخترخانمها میرفتن مثلا از ظاهر بنده خدایرادات بنی اسرائیلی میگرفتن (نمیگم فقط ظاهر مهم بود نه اما خوب..). بعداون خواستگاری من بودمو نگاهای زره بینی به خودم نومیدی بغضو... (هرچند از نظر ظاهری معمولی بودم ایرادی ندارم) در نهایت اینکه بعد از کلی کلنجار رفتن با خودم به این نتیجه میرسیدم اگه قرار باشه خواستگاری بیادو این ایرادات رو بمن بگیره اینقدر تحقیر بشم پس بیخیال ازدواج! مجردیو ترجیح میدم چندسالی طول کشید تا تونستم اثرات منفی این نوع دید از جانب نه تنها مادرم که جامعه ای که دران زندگی میکنم رو خنثی کنم و بتونم عزت نفسمو بالا ببرم بعداون سالها هنوز هم گاهی سایه ی این دید آزارم میده اما حالا به این باور رسیدم که در اکثر مواقع نگاه دیگران مهم نیست مهم اینه

آدم خودشو باور داشته باشه و باتوکل به خدا و اونقدر محکم باشه که با دید منفی دیگران سست نشه و اینکه فهمیدم در ازدواج ظاهر و زیبایی چهره در برابر زیباییهای اخلاقی و محسنات دیگه خیلی کم به حساب میاد.

۲- چهره و فیزیک چقدر مهم است در هر مرحله □

جواب : خیلی ! ما تو مریخ که زندگی نمیکنیم... باید چهره طرفمون به دلمون بشینه و بالعکس ما هم مطلوبیتی ظاهری

داشته باشیم و دونستن مطالب زیر نیز بی فایده نیست :

- جذابیت با زیبایی فرق دارد . زیبایی شاید مقداری عادی شود اما جذابیت باید حفظ شود حتی توسعه یابد .
- جذابیت مهمتر است یا اخلاق ؟ بستگی دارد کی داره این سوال را میپرسه و چند سالشه و جقدر زندگی کرده و طول و عرض و عمق زندگیش چقدره و چقدر دنیا را تجربه کرده؟ لزومی نداره یکی خوش قیافه باشه و بی اخلاق یا خوش قیافه نباشه و خوش اخلاق باشه ! به هر حال همیشه هم گفته شده که باید اینقدری با همسرت صمیمی باشی که وقتی اوج لذت زناشویی را تجربه کردی ، بتونی دو کلمه هم باهاش حرف بزنی ولو شوخی باشه و جک
- جذابیت شامل رفتار+ تیپ + شخصیت ارتباطی میباشد و تقریباً میتوان ادعا کرد که خیلی قابل تغییر است. فرم ساده اش را میتوانی در فیلم جالب Sabrina ببینی که دختر بازیگر فیلم چگونه شاخصهای جذابیت را شناخت و تغییر داد (البته پر هزینه)
- جذابیت دختر و پسر ندارد . مطلوبیت و دانش و مهارت ج ن ص ی در بحث ازدواج و طلاق فعلاً که خیلی مهم است
- وقتی دانش ج ن ص ی را توسعه می‌خواهیم بدهیم معنیش این نیست که لزوماً تا خرتناقمون- اصطلاح یکی از دانشجویانمونه که مونده رو دهنمون (!) - تجربه اش کرده باشیم اونم به چه بهانه ای ؟ می‌خوایم همسر داری کنیم ! مثل اینکه می‌خوای زبان فرانسه ات خوب باشه لزوماً نباید تو فرانسه زندگی کرده باشی و لزوماً اونایی که مدتی تو فرانسه زندگی کرده اند هم فرانسه شون خوب نیست...چگونه زندگی کردنه مهم تر است !

۳- سیستم سنتی ازدواج قابل نقد است ... (مقاله این هفته من در مجله همشهری جوان با تدوین آقای محسن امین میتونه خیلی راهگشا باشه) استرس شدید روانی و زمانی و هزینه ای خواستگاری سنتی چیزی نیست که بچه های دهه ۶۰ بتوانند بپذیرند و دم بر نیاورند. اینکه اول مادر پسر بیاد بپسند و بعد خود پسر بیاد و ببینه و ورنه انداز کنه و ... بیشتر شبیه خرید ماشین از نمایشگاه. شاید خود مادر پسر یا دختر ماجرا به همین نحوه انتخاب شده باشند اما الان چنین نگاهی تحمل پذیر نیست. شما فیلمهای دهه ۱۹۷۰ را میبینی که هنرپیشه اصلی هر وقت قاطی میکرد ، فرقی نمیکرد تو خونه باشه یا تو کافه یا اتاق هتل ، وقتی قاطی میکرد راحت سیگارش را روشن میکرد و میکشید ! الان دیدن چنین صحنه ای تو فیلمها برای حتی خود ما یا نسل جدیدی ها که تو محیطهای ضد سیگار تربیت شده اند ، تعجب آور است که چطور مرتیکه حامل تو رستوران داره سیگار میکشه؟؟؟؟.خواستم مثال بزنم که بگم تغییرات فرهنگی توهم نیست، واقعی است.

۳- نقد پذیر بودن خواستگاری سنتی به معنی رد شدن آن نیست. لزوم اصلاحات و راهکارهای مدرن احساس میشود. البته چنین تغییراتی نیاز به هوشی ابر انسانی ندارد و تو سال ۱۳۹۰ هم لازم نیست دوباره چرخ را اختراع کنیم ! ما راهی نداریم جز اینکه شرایط ارتباطهای پیش از ازدواج را فراهم کنیم. تا این را مینویسیم به سری هستند فکر میکنند می‌خواهیم بی بند و باری و سقط جنین و بی ناموسی را ترویج بدهیم ... نه ! ذهن dualistic بعضی ها بقدری محدود است که تصورشان از رابطه پیش از ازدواج فقط به این سمت و سو سوق پیدا میکند که دو نفر بخزند تو رختخواب !

بسیاری از کانونهای اجتماعی و NGO ها و کلوبهای مختلف- که در ایران امری ناشناخته است- محیطی فراهم میکند که دختر پسرها یکدیگر را ببینند و تفاوتها را حس کنند و خوبیش اینه که بدون اینکه نیاز باشد یک دوستی عمیق را تجربه کنند ، به تفاوتهای شخصیتی دخترهای پسرهای متفاوت از خودشان پی ببرند و با کمترین هزینه روانی بتوانند قدرت شناختی و رفتاری خود را توسعه بدهند تا سازگاری اجتماعی و شخصی خود را تقویت کرده باشند. دولت اگر هوشمندی به خرج دهد چه بسا بتواند بحران و سونامی ازدواج دهه شصتی ها را با چنین راهکارهایی مهار کند وگرنه آمارها نشان

میدهد که دخترهای ۲۵ تا ۳۰ ساله ایرانی از پسرهای ۳۰ تا ۳۵ ساله ایرانی تعداد کمتری دارند و معنی واضحش اینست که اگر زود نجنبند و از گروه هم سن خود کسی متناسب را نیابند ، تعداد زیادی از آنها مجرد باقی خواهند ماند (لزوما مجردی یک دختر بد نیست اما سخت است و آداب زندگی مجردی در ایران آموزش داده نمیشود و اکثرا بچه ها با آزمون و خطا در این زمینه گرگ بارون دیده میشوند ولی پر از خستگی و چاله چوله عاطفی)

حالا تو این وانفسا ، اقدامات حیرت آور دولت مهرورز را در تفکیک جنسیتی دانشگاهها تصور کنید که معنیش اینست که همان آب باریکه آموختن مهارتهای اجتماعی و خودبخود مصون سازی روانی نسبت به خطاهای عاطفی احتمالی نیز برچیده بشود ! درک مسوولین دانشگاهی در حدی وسیع شده است که اتوبوس دانشجویهای دختر و پسر و بعد کلاسهاشون را به این نیت جدا میکنند که جریم عفافشان حفظ شود حتی به قیمت اینکه فرصتهای شناختی آنها را پودر کنند ! به قول یکی از دانشجویان خوبمون ، بعد از کلی زحمت کشیدن در تحصیل علم و اخذ مدرک دکترا از بهترین دانشگاههای کشور ، پس فردا تو فیس بوک باید دنبال همسر بگردیم و مراقب باشیم تو محله هامون دیوار کشی نکنند برای عبور دختر و پسر .

۴- وقتی فضاهای ارتباطی مناسب فراهم بشود ، دختران و پسران متوجه میشوند که باید مهارت ارتباطی فراگیرند. تنها شیوه ای که میتواند واکسیناسیونی مناسب علیه آفتهای عاطفی فراهم کند آموزش است . دولت اگر در این زمینه سرمایه گذاری جدی کند ، پتانسیل بسیار خوبی در کشور هست که آموزشهای مهارتهای زندگی از حالت فرمالیته و خیلی سطحی ، عمیق شود. اینهمه روانشناس و مشاور و دکتر و روحانی و... هستند که قابلیت جذب به یک سیستم قدرتمند آموزشی یک پارچه را دارند . هزینه اش نیز بسیار کمتر از هزینه های یک انتخابات ساده است و سودش هزاران برابر برای مردم .

حتی اگر به شکلی کلان چنین چیزی مقدور نیست حداقل برای طبقه نخبه دانشگاهی و طلبه ها چنین سرمایه گذاری به صرفه است. متاسفانه معاونتهای دانشگاهی گرچه اهمیت این موضوع را میدانند اما وقتی مثلا سراغ یک استاد top level میروند و بهش میگویند شما بیا و زکات علمت را بده و با ساعتی ۴۰ هزار تومان یک کارگاه آموزشی مهارتهای ازدواج تدوین کن ، فکر نمیکنند که فعالیت فرهنگی با سمساری رفتن فرق دارد ! همین است که مجبورند اساتیدی را به دانشگاهها دعوت کنند که بیشتر سخنران هستند تا مدرس!

۵- من به سهم خودم تشکر میکنم از همتی که در مجموع بعضی مدیران فرهنگی این کشور به شکل تک و توک دارند اعمال میکنند. گاهی در همین سازمان فرهنگی هنری شهرداری یا معاونت فرهنگی شهرداری های کل و مناطق یا همین سازمان ملی جوانان ، اقداماتی در زمینه توسعه امر ازدواج صورت میگیرد که غیر قابل انکار است. آموزش ۳۰ هزار زوج تهرانی برای مهارتهای زناشویی که فرهنگسرای خانواه چند سال پیش انجام داد ، اقدام بزرگی بود . در نقادی نباید نکات مثبت را ایگنور کرد

۶- دختر و پسر باید به نحوی قبل از خواستگاری ، از ظاهر و فیزیک و طرز برخوردهای ساده هم و حتی عقاید هم باخبر باشند .حالا اگر در کلاس و دانشکده و.. باشد که فبها . در غیر اینصورت همین شبکه های اجتماعی اینترنتی و ... کارکرد بدی ندارند . یک پسر وقتی نوشته های یک دختر را میخواند و عکسهایش را میبیند و بالعکس ، نیم شناختی بهم پیدا میکنند و برای اینکه توهم نزده باشند بعدا که یکدیگر را دیدند تمرین میکنند از آشنایی مجازی به حقیقی ارتقا یابند

۷- درباره نامه حسین از سوییس باید بگویم نظرات مختلف را که میخواندم متوجه شدم اولاً بعضی ها اصلا فرق سوییس با چهارراه جمالزاده را متوجه نمیشوند ! ثانيا مطلوبیت فیزیکی را که نمیتوان نقطه ضعف شناختی یک جوان

دانست! زشتی دختر مورد اشاره حسین نیز امری نسبی است و اساساً ممانعتی نیست به نفر را من خوشم باید و بقیه بدشون بیاد! طرف برای شما جذابه... بحثی نداریم دیگه! مهم اینه که بدون جذابیت همیشه به سمت ازدواج رفت!

۸- دعوی دختر پسری به کامنتهای اون نوشته هم رسید. اینکه پسرها خودخواهند و میخواهند قبل ازدواج همه کار بکنند و دخترها اکتاب مهتاب ندیده باشند برمیگرده به دامنه تجربه نویسنده اون کامنت. کلی مثال نقض داریم که پسرهایی داریم با افکاری دیگر و دخترهایی داریم با همان طرز فکر! ما در این بحث نمیتونیم به جمع بندی برسیم مگر اینکه قبلش تفاوتها را بپذیریم و قبول کنیم ممکنه آدمهایی باشند خودخواه و آدمهایی باشند صاحب درک و ما باید تکلیف زندگی شخصی خود را معلوم کنیم و وقتی سعادتمند شدیم به فکر بقیه نیز باشیم

۹- بحث زیاد است و من بارها عرض کرده ام و اگر باز بگویم حوصله سر بر میشه واستون... مخلص همه بزرگوارانی هستم که خواندند و همتی کردند و به بالنگی بحث کمک کردند! میتوانم این قول را بدهم که حتی اگر عرضه پاسخ دادن به تک تک کامنتها را نداشته باشم ولی اینقدری همت دارم که به نظر شما احترام بگذارم و به آن بیندیشم و اگر بضاعتی بود به گوش مسوولی برسانم یا به برنامه سازی در رسانه منتقل کنم. انهم مسوولون